

فهرست مطالب

۳۳	کلیات علم اصول فقه
۳۵	تعریف علم فقه
۳۶	تعریف علم اصول فقه
۳۶	مؤسس علم اصول فقه
۳۶	اولین نویسنده در علم اصول فقه
۳۷	موضوع علم اصول فقه
۳۷	فایده و منفعت علم اصول فقه
۳۸	فایده علم اصول فقه
۳۸	منفعت علم اصول فقه
۳۹	فایده و منفعت نسبی هستند

بخش اول: مباحث الفاظ

۴۳	فصل اول: وضع الفاظ
۴۳	وضع
۴۴	ارکان وضع
۴۸	اقسام وضع
۴۸	اصطلاح اول: معنای مجازی ثابت
۵۰	اصطلاح دوم: عرف خاص
۵۰	اصطلاح سوم: عرف عام
۵۰	اصطلاح چهارم: کثرت استعمال
۵۱	وضع تعینی و وضع تعینی
۵۴	اقسام وضع تعینی
۵۴	الف: وضع تعینی صریح و وضع تعینی ضمنی در حقوق
۵۶	ب: وضع تعینی صریح و وضع تعینی ضمنی در فقه

- تقسیمات چهار گانه وضع ۵۷
- وَضْع خاص و موضوع له خاص ۵۷
- وَضْع خاص و موضوع له عام ۵۷
- وَضْع عام و موضوع له خاص ۵۷
- وَضْع عام و موضوع له عام ۵۸
- حقیقت و مجاز ۵۸
- علائم حقیقت و مجاز ۶۳
- ۱- تصریح واضح (تنصیص)؛ و عدم تصریح واضح (عدم تنصیص) ۶۳
- ۲- تبادر؛ و عدم تبادر ۶۴
- ۳- اطّراد؛ و عدم اطّراد ۶۵
- ۴- صحت حمل؛ و صحت سلب ۶۵
- شرایط صحت استعمال مجازی ۶۷
- شرط اول: وجود علاقه بین معنای حقیقی و معنای مجازی ۶۷
- علاقه محلیه ۶۷
- علاقه آلیه ۶۷
- علاقه کُل و جز ۶۸
- علاقه مُشارفت ۶۸
- علاقه ماکان ۶۸
- علاقه مشابَهت ۶۹
- شرط دوم: وجود قرینه صارفه ۶۹
- قرینه لفظی و قرینه غیر لفظی ۷۱
- استعمال غلط ۷۳
- اقسام حقیقت ۷۴
- ۱- حقیقت قانونی ۷۵
- ۲- حقیقت اسلامی ۷۵
- حقیقت شرعی و حقیقت متشرعه ۷۶
- ۳- حقیقت عرفی ۷۷
- ۴- حقیقت لغوی ۷۷
- تعارض چند معنا (تعارض چند حقیقت) ۸۲

۸۴ اقسام لفظ
۸۴ لفظ مُهمل و لفظ مُستعمل
۸۵ لفظ مَنقول و لفظ مُرجل
۸۵ لفظ مُختص و لفظ غیر مُختص
۸۸ مشترک لفظی
۸۸ مترادف و متباین
۹۱ لفظ متواطی و لفظ مشکک
۹۲ تَرک استفعال
۹۲ قرینه معینه
۹۳ استعمال لفظ در چند معنا
۹۴ نص، ظاهر، مؤول و مجمل
۹۴ نص
۹۴ ظاهر و مؤول
۹۵ مجمل
۹۸ دلالت عقلی، طبعی و وضعی
۹۹ دلالت عقلی
۹۹ دلالت طبعی
۱۰۰ دلالت وضعی
۱۰۲ اقسام دلالت وضعی
۱۰۲ دلالت وضعی لفظی و غیر لفظی
۱۰۴ اقسام دلالت وضعی لفظی
۱۰۴ دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی
۱۰۴ دلالت مطابقی
۱۰۵ دلالت تضمینی
۱۰۶ دلالت التزامی
۱۱۲ دلالت تضمینی فرع بر دلالت مطابقی است
۱۱۲ دلالت التزامی فرع بر دلالت مطابقی است
۱۱۲ مجاز فرع بر حقیقت است
۱۱۳ مؤول فرع بر ظاهر است

- موضوع عرفی و موضوع شرعی..... ۱۱۳
- مشتق..... ۱۱۳
- تقسیم‌بندی کلمات در علم اصول فقه..... ۱۱۳
- تقسیم‌بندی کلمات در علم نحو..... ۱۱۵
- حالات استعمال کلمات مشتق در اصول فقه..... ۱۱۶
- اصول لفظی..... ۱۱۹
- أصالة الحقيقة..... ۱۲۰
- أصالة العموم (اصل عدم تخصیص)..... ۱۲۱
- أصالة الاطلاق (اصل عدم تقييد)..... ۱۲۳
- أصالت عدم التقدير..... ۱۲۶
- أصالت عدم نقل..... ۱۲۷
- أصالت عدم اشتراك..... ۱۲۸
- أصالة الظهور..... ۱۲۹
- قاعدة غلبه..... ۱۳۳
- نسبت‌های چهارگانه..... ۱۳۳
- تساوی..... ۱۳۳
- تباین..... ۱۳۴
- عموم و خصوص مطلق..... ۱۳۴
- عموم و خصوص من وجه..... ۱۳۴
- عنوان و معنون..... ۱۳۵
- عوارض ذاتی و غیرذاتی..... ۱۳۵

فصل دوم: اوامر..... ۱۳۷

- اقسام طلب..... ۱۳۷
- أركان أمر..... ۱۳۷
- معانی کلمه أمر..... ۱۳۸
- حکم..... ۱۳۹

۱۳۹	اقسام حکم
۱۴۰	تعریف احکام پنج‌گانه در فقه
۱۴۰	تعریف احکام پنج‌گانه در حقوق
۱۴۰	۱- واجب
۱۴۰	۲- حرام
۱۴۱	۳- مستحب
۱۴۱	۴- مکروه
۱۴۱	۵- مباح
۱۴۱	شُبُهَة کَعْبِي
۱۴۱	روش‌های امر کردن
۱۴۲	روش اول: امر کردن با استفاده از ماده امر
۱۴۲	روش دوم: امر کردن با استفاده از صیغه امر
۱۴۳	روش سوم: امر کردن با استفاده از جمله انشایی
۱۴۳	روش چهارم: امر کردن با استفاده از جمله خبری در مقام انشاء
۱۴۵	قاعده قَبِيح بودن تکلیف بمالایطاق
۱۴۵	قاعده مَيْسُور
۱۴۶	ادله در اصول فقه
۱۴۷	ادله اجتهادی و ادله فقاهتی
۱۴۷	حکم واقعی و حکم ظاهری
۱۴۷	حکم واقعی
۱۴۸	حکم ظاهری
۱۵۲	اقسام حکم واقعی
۱۵۲	حکم اولیه و حکم ثانویه
۱۵۶	حکم تکلیفی و حکم وضعی
۱۵۷	دسته اول: احکام پنج‌گانه تکلیفی
۱۶۰	دسته دوم: احکام سه‌گانه وضعی
۱۶۲	دسته سوم: کلماتی که گاه «تکلیفی» و گاه «وضعی» هستند
۱۶۵	دسته چهارم: کلمات «ضامن»، «فسخ/انفساخ» و «عزل/منعزل»
۱۶۶	دسته پنجم: واجب خبری
۱۶۸	حکم الزامی و حکم ترخیصی
۱۶۹	جواز به معنای اعم و اخص

- ۱۶۹ حکم مولوی و حکم ارشادی.....
- ۱۷۲ حکم تأسیسی و حکم امضایی.....
- ۱۷۳ مرة و تکرار و فور و تراخی.....
- ۱۷۳ مرة و تکرار.....
- ۱۷۵ فور و تراخی.....
- ۱۷۷ آمر به آمر.....
- ۱۷۷ آمر بعد از حَظَر.....
- ۱۷۸ آمر بعد از آمر.....
- ۱۷۹ اقسام واجب.....
- ۱۷۹ واجب تعبدی و واجب توصلی.....
- ۱۸۰ واجب نفسی و واجب غیری.....
- ۱۸۱ واجب اصلی و واجب تبعی.....
- ۱۸۲ واجب موقت و واجب غیر موقت.....
- ۱۸۶ اقسام واجب موقت.....
- ۱۸۸ اقسام واجب غیر موقت.....
- ۱۹۰ واجب مطلق و مشروط.....
- ۱۹۲ واجب معلق و واجب منجز.....
- ۱۹۳ واجب عینی و واجب کفایی.....
- ۱۹۴ واجب تعیینی و واجب تخییری.....
- ۱۹۷ واجب اَهم و واجب مهم.....
- ۱۹۷ واجب شرعی و واجب عقلی.....
- ۱۹۷ (قصد/ توجه) و (قصد قربت/ نیت).....
- ۱۹۸ نَسْخ و جُوب.....
- ۱۹۹ أَحْکام غیر مَنسُوخ اَدیان قبل از اسلام.....
- ۱۹۹ آمر حَقِیقِی.....
- ۱۹۹ آمر اَمْتَحَانِی.....
- ۲۰۰ آمر کردن با آگاهی از فقدان شرط مأموریه.....
- ۲۰۱ مسقطات تکلیف.....

فصل سوم: نواهی..... ۲۰۳

- ۲۰۳..... نهی
- ۲۰۳..... ارکان نهی
- ۲۰۴..... روش های نهی کردن
- ۲۰۴..... روش اول: ماده نهی
- ۲۰۴..... روش دوم: صیغه نهی
- ۲۰۵..... روش سوم: جمله خبری مثبت
- ۲۰۵..... روش چهارم: جمله خبری منفی
- ۲۰۶..... روش پنجم: تعیین مجازات
- ۲۰۷..... اجتماع امر و نهی
- ۲۰۹..... نهی از سبب و نهی از مسبب
- ۲۱۲..... مرة و تکرار
- ۲۱۳..... فور و تراخی
- ۲۱۵..... مسئله ضد
- ۲۱۶..... کف نفس و صرف ترک
- ۲۱۷..... مخاطب نهی های قانون
- ۲۱۷..... صحیح و اعم
- ۲۱۸..... صحیح
- ۲۱۸..... فاسد

فصل چهارم: مفهوم و منطوق..... ۲۲۷

- ۲۲۷..... مفهوم و منطوق
- ۲۳۰..... اقسام مفهوم
- ۲۳۰..... مفهوم موافق و مفهوم مخالف
- ۲۳۲..... اقسام مفهوم مخالف
- ۲۴۴..... اقسام مفهوم موافق
- ۲۴۷..... حجیت مفاهیم موافق و مخالف
- ۲۴۸..... بررسی سه مفهوم مخالفی که گاه حجت اند و گاه حجت نیستند
- ۲۴۸..... ۱- مفهوم عدد
- ۲۵۰..... ۲- مفهوم شرط
- ۲۵۳..... ۳- مفهوم وصف

۲۶۴ اقسام منطوق
۲۶۴ منطوق صریح و منطوق غیر صریح
۲۶۵ اقسام منطوق غیر صریح
۲۶۵ ۱- دلالت اشاره
۲۶۶ ۲- دلالت تنبیه
۲۶۶ ۳- دلالت اقتضاء
۲۷۰ خلاصه بحث

فصل پنجم: عام و خاص ۲۷۱

۲۷۱ عام و خاص
۲۷۱ توضیح لفظ عام
۲۷۲ توضیح لفظ خاص
۲۷۲ فرق عام و مطلق
۲۷۴ تفاوت مخصّص، مخصّص، مقید، مقید
۲۷۵ نکره در سیاق نفی
۲۷۷ نکره در سیاق اثبات
۲۷۸ عام و خاص، نسبی هستند
۲۷۸ اقسام عام
۲۷۸ عام افرادی، مجموعی و بدلی
۲۸۵ عام ازمانی و عام احوالی
۲۸۶ تخصیص
۲۸۷ اقسام مخصّص
۲۸۷ قسم اول: مخصّص متصل و منفصل
۲۹۳ قسم دوم: مخصّص لفظی و غیر لفظی
۲۹۴ قسم سوم: مخصّص مجمل و مبین
۲۹۴ شبهه مفهومی
۲۹۵ شبهه مصداقی
۲۹۶ اقسام شبهه مفهومی
۲۹۶ شبهه مفهومی اقل و اکثر
۲۹۷ شبهه مفهومی متباینین

- حالات مخصّص مجمل ۲۹۹
- حالت اول: مخصّص متصل مجمل با شبهه مفهومی بین اقل و اکثر ۲۹۹
- حالت دوم: مخصّص منفصل مجمل با شبهه مفهومی بین اقل و اکثر ۲۹۹
- حالت سوم: مخصّص متصل مجمل با شبهه مفهومی بین متباینین ۳۰۰
- حالت چهارم: مخصّص منفصل مجمل با شبهه مفهومی بین متباینین ۳۰۰
- حالت پنجم: مخصّص متصل مجمل با شبهه مصداقی ۳۰۰
- حالت ششم: مخصّص منفصل مجمل با شبهه مصداقی ۳۰۱
- سرایت اجمال از مخصّص مجمل به عام ۳۰۱
- یک مخصّص بعد از چند عام ۳۰۶
- وقوع ضمیر پس از عام ۳۰۷
- تخصیص عام با مفهوم ۳۰۸
- تخصیص اکثر ۳۱۰
- تخصیص مستغرق ۳۱۱
- عمل به عام، قبل از جستجوی مخصّص ۳۱۲
- شرایط تخصیص ۳۱۳
- دوران بین نسخ و تخصیص ۳۱۵
- حالت اول: عام و خاص همزمان ۳۱۵
- حالت دوم: عام مقدم و خاص مؤخر ۳۱۶
- حالت سوم: خاص مقدم و عام مؤخر ۳۱۸
- حالت چهارم: عام و خاص مجهول التاريخ ۳۱۹
- حالت پنجم: یکی از عام و خاص، معلوم التاريخ و دیگری مجهول التاريخ ۳۱۹
- نسخ ۳۲۰
- نسخ صریح و نسخ ضمنی ۳۲۱
- نسخ کلی و نسخ جزئی ۳۲۲
- هماهنگی عموم و خصوص در فقه ۳۲۳
- خاص فرع بر عام است ۳۲۴

فصل ششم: مطلق و مقید..... ۳۲۵

- ۳۲۷ مُطْلَق و مُقَيَّد، نِسْبِي هِسْتَنْد.....
- ۳۲۷ مقدمات حکمت.....
- ۳۲۷ مقدمه اول (شرط اول).....
- ۳۲۸ مقدمه دوم (شرط دوم).....
- ۳۲۸ مقدمه سوم (شرط سوم).....
- ۳۳۰ مقدمه چهارم (شرط چهارم).....
- ۳۳۲ مقدمه پنجم (شرط پنجم).....
- ۳۳۸ مقدمه ششم و هفتم (شرط ششم و شرط هفتم).....
- ۳۴۱ تقييد.....
- ۳۴۲ تفاوت تقييد و تخصيص.....
- ۳۴۵ اجتماع مُطْلَق و مُقَيَّد در مُسْتَحْبَات.....
- ۳۴۵ مطلق افرادی و مطلق بدلی.....
- ۳۴۶ مطلق احوالی و مطلق ازمانی.....
- ۳۴۷ اطلاق مقامی.....
- ۳۴۸ عموم مستفاد از اطلاق.....
- ۳۴۹ اطلاق جمله.....
- ۳۴۹ مقید فرع بر مطلق است.....

فصل هفتم: مجمل و مبين..... ۳۵۱

- ۳۵۲ ۱- مجمل.....
- ۳۵۲ ۲- مبين (مبين بالذات / مبين بنفسه).....
- ۳۵۲ ۳- «مبين بالعرض» و «مبين».....
- ۳۵۳ علل ايجاد اجمال در قوانين.....
- ۳۵۴ روش های رفع اجمال از قانون.....
- ۳۵۵ تأخير بيان.....
- ۳۵۵ انواع تأخير بيان.....

فصل اول: قرآن ۳۵۹

معنای قرآن ۳۵۹

آیات قرآن قطعی الصدور هستند ۳۵۹

برخی آیات قرآن، قطعی الدلالة هستند و برخی ظنی الدلالة ۳۵۹

تحریف ناپذیری ۳۶۱

آیات الاحکام ۳۶۱

تخصیص در قرآن ۳۶۲

نسخ در قرآن ۳۶۴

فصل دوم: سنت ۳۶۵

تعریف سنت ۳۶۵

اقسام سنت ۳۶۶

شرایط تقریر امام معصوم ۳۶۶

ترک واجب توسط امام معصوم ۳۶۷

حدیث (خبر/روایت) ۳۶۷

اقسام خبر ۳۶۸

خبر واحد و متواتر ۳۶۸

اقسام خبر واحد ۳۷۰

اقسام خبر متواتر ۳۷۲

حدیث مسند و حدیث مرسل ۳۷۴

خبر مجرد از قرینه ۳۷۴

خبر محفوف به قرینه ۳۷۴

خطابات شفاهی ۳۷۴

قاعدۀ تسامح در أدله سنن ۳۷۵

فصل سوم: اجماع..... ۳۷۷

- ۳۷۷ اجماع در لغت.....
- ۳۷۷ اجماع در اصطلاح.....
- ۳۷۸ ارکان اجماع.....
- ۳۸۱ اجماع مدرکی و اجماع غیر مدرکی.....
- ۳۸۳ اجماع سُکوتی.....
- ۳۸۳ اجماع مُحَصَّل و اجماع منقول.....
- ۳۸۳ اجماع بسیط و اجماع مرکب.....
- ۳۸۴ اجماع قولی و اجماع فعلی.....

فصل چهارم: عقل..... ۳۸۵

- ۳۸۵ تعریف عقل (دلیل عقلی).....
- ۳۸۵ اقسام عقل.....
- ۳۸۶ حجیت عقل.....
- ۳۸۸ مستقل عقلی و غیر مستقل عقلی.....
- ۳۹۰ حکم مولوی و حکم ارشادی.....
- ۳۹۱ مقدمه و ذی المقدمه.....
- ۳۹۱ اقسام مقدمه.....
- ۳۹۱ مقدمه واجب.....
- ۳۹۲ مقدمه حرام.....
- ۳۹۳ مقدمه قانونی.....
- ۳۹۳ مقدمه شرعی.....
- ۳۹۴ مقدمه عرفی.....
- ۳۹۴ مقدمه عقلی.....
- ۳۹۴ مقدمه داخلی.....
- ۳۹۵ مقدمه خارجی.....
- ۳۹۵ مقدمه متقدم.....
- ۳۹۶ مقدمه مقارن.....

۳۹۶	مقدمه متأخر.....
۳۹۶	مقدمه علم.....
۳۹۶	مقدمه صحت.....
۳۹۷	مقدمه نفوذ.....
۳۹۷	مقدمه و جوب.....
۳۹۷	مقدمه لزوم.....
۳۹۸	مقدمه عدم مانع.....
۳۹۸	مقدمه شرط.....
۳۹۹	مقدمه مقتضی.....
۳۹۹	مقدمه مُعد.....
۴۰۰	مقدمه سبب.....
۴۰۰	مقدمه علت تامه.....
۴۰۰	مقدمه مُفَوِّتَه.....
۴۰۰	إذن در شیء، إذن در لوازم آن هست.....
۴۰۲	قاعده تلازم بین حکم عقل و حکم شرع.....

فصل پنجم: قیاس..... ۴۰۳

۴۰۳	تعریف قیاس.....
۴۰۵	اقسام قیاس.....
۴۰۵	قیاس مساوات.....
۴۰۶	قیاس اولویت.....
۴۰۸	قیاس ادنی.....
۴۰۹	حُجَّتِ قیاس اولویّت، مساوات و ادنی.....
۴۱۰	قیاس منصوص العله و قیاس مستنبط العله.....
۴۱۱	حُجَّتِ قیاس منصوص العله و مُسْتَنْبَط العله.....
۴۱۱	قیاس جلی و قیاس خفی.....
۴۱۴	حُجَّتِ قیاس جلی و خفی.....
۴۱۴	قیاس اولویت به دلالت لفظی مربوط است.....

۴۱۵ بررسی چند اصطلاح
۴۱۵ تحقیق مناط
۴۱۶ تنقیح مناط
۴۱۸ اقسام تنقیح مناط
۴۱۸ ۱- تنقیح مناط قطعی
۴۱۸ ۲- تنقیح مناط ظنی
۴۱۸ تخریح مناط (وحدت ملاک / اِخاله)
۴۱۹ شرایط قیاس
۴۲۱ اجتهاد قیاسی
۴۲۱ قیاس مع الفارق
۴۲۱ قیاس به الغای فارق

فصل نهم: استحسان و استصلاح ۴۲۳

۴۲۳ استحسان و استصلاح
۴۲۴ حجیت استحسان و استصلاح
۴۲۵ اقسام استحسان
۴۲۵ استحسان ضرورت
۴۲۵ استحسان قیاسی

فصل دهم: سد ذرایع و فتح ذرایع ۴۲۷

۴۲۷ سد ذرایع
۴۲۷ فتح ذرایع
۴۲۸ حجیت سد ذرایع و فتح ذرایع

فصل یازدهم: عرف و عادت ۴۲۹

۴۲۹ عرف و عادت
۴۳۰ عرف شرع و عرف متشرعه
۴۳۰ عُرْف خاص و عُرْف عام
۴۳۱ عُرْف عمَلی و عُرْف لفظی
۴۳۱ عُرْف صحیح و عُرْف فاسد
۴۳۲ عُرْف همزمان، عُرْف سابق و عُرْف جدید
۴۳۳ عادت پسندیده و عادت ناپسند

فصل نهم: سیره ۴۳۵

سیره ۴۳۵

سیره عقلا ۴۳۵

سیره متشرعه ۴۳۶

حُجَّت سیره عقلا ۴۳۶

حُجَّت سیره متشرعه ۴۳۶

فصل دهم: شهرت ۴۳۹

شهرت فتوایی ۴۳۹

شهرت عملی ۴۴۰

شهرت روایی ۴۴۲

کاربرد شهرت روایی ۴۴۲

خبر مستفیض ۴۴۳

فصل یازدهم: مذهب صحابی ۴۴۵**بخش سوم: قطع، ظن و شک****کلیات** ۴۴۹**فصل اول: قطع** ۴۵۱

قطع ۴۵۱

قطع ذاتاً و خودبه‌خود حُجَّت است ۴۵۱

آیا شارع می‌تواند جلوی حُجَّت قطع را بگیرد و بگوید که قطع حُجَّت نیست؟ ۴۵۲

اقسام قطع ۴۵۳

«قطع طریقی» و «قطع موضوعی» ۴۵۴

«قطع به حکم» و «قطع به موضوع» ۴۵۴

قطع قَطَاع ۴۵۵

حجیت قطع قَطَاع ۴۵۵

تجرّی ۴۵۵

انقیاد ۴۵۶

فصل دوم: ظنون و امارات..... ۴۵۷

- ۴۵۷..... ظن
- ۴۵۷..... امکان تعبّد به ظن
- ۴۵۸..... آیا ظن حُجّت است؟
- ۴۵۹..... اقسام ظن
- ۴۶۰..... ظن خاص
- ۴۶۱..... ظواهر الفاظ
- ۴۶۱..... قول لغوی
- ۴۶۳..... اجماع منقول
- ۴۶۴..... خبر واحد
- ۴۶۴..... شهرت فتوایی
- ۴۶۴..... ظنّ مطلق
- ۴۶۶..... بداء
- ۴۶۶..... فرض قانونی
- ۴۶۷..... اماره قانونی و اماره قضایی
- ۴۶۸..... اماره حکمی و اماره موضوعی

فصل سوم: شک ۴۶۹

- ۴۷۰..... علم تعبّدی و علم وجدانی

بخش چهارم: اصول عملیه**کلیات..... ۴۷۳**

- ۴۷۳..... ادله در علم اصول فقه
- ۴۷۴..... ادله اجتهادی و ادله فقهاتی
- ۴۷۴..... ادله اجتهادی
- ۴۷۴..... ادله فقهاتی

- ۴۷۴..... حکم واقعی و حکم ظاهری
- ۴۷۴..... حکم واقعی
- ۴۷۴..... حکم ظاهری
- ۴۷۵..... اصل محرز و اصل غیر محرز
- ۴۷۸..... اصل خاص و اصل عام
- ۴۷۸..... اصل شرعی و اصل عقلی
- ۴۷۹..... اصل حکمی و اصل موضوعی

فصل اول: اصل استصحاب ۴۸۱

- ۴۸۱..... اصل استصحاب
- ۴۸۲..... شرایط اجرای اصل استصحاب
- ۴۸۲..... یکی بودن متیقن و مشکوک
- ۴۸۳..... تعدد زمان متیقن و مشکوک
- ۴۸۳..... تقدم زمان متیقن بر زمان مشکوک (متیقن سابق و مشکوک لاحق)
- ۴۸۳..... اجتماع یقین و شک در یک زمان (یقین حال و شک حال)
- ۴۸۵..... اقسام استصحاب
- ۴۸۵..... استصحاب وجودی و استصحاب عدمی
- ۴۸۶..... اقسام استصحاب عدمی
- ۴۸۷..... استصحاب حکمی و استصحاب موضوعی
- ۴۸۹..... اقسام استصحاب حکمی
- ۴۸۹..... استصحاب حکم تکلیفی و استصحاب حکم وضعی
- ۴۸۹..... استصحاب حکم شرع و استصحاب حکم عقل
- ۴۹۱..... استصحاب حکم واقعی و استصحاب حکم ظاهری
- ۴۹۱..... اصل مثبت
- ۴۹۳..... استصحاب سببی و استصحاب مسببی
- ۴۹۷..... شک در مقتضی، شک در وجود رافع و شک در رافعیّت موجود
- ۴۹۷..... شک در مقتضی
- ۴۹۷..... شک در وجود رافع
- ۴۹۸..... شک در رافعیّت موجود

- ۴۹۹ استصحاب جزئی و استصحاب کلی
- ۴۹۹ استصحاب جزئی
- ۴۹۹ استصحاب کلی
- ۵۰۰ اقسام استصحاب کلی
- ۵۰۰ ۱- استصحاب کلی قسم سوم
- ۵۰۰ ۲- استصحاب کلی قسم دوم
- ۵۰۰ ۳- استصحاب کلی قسم اول
- ۵۰۳ استصحاب در امور ثابت و امور تدریجی
- ۵۰۴ اصل تأخر حادث
- ۵۰۴ ۱- اصل تأخر حادث در مورد دو حادثه
- ۵۰۵ ۲- اصل تأخر حادث در مورد یک حادثه
- ۵۰۷ شک ساری (قاعده یقین)
- ۵۰۸ شک طاری
- ۵۰۹ استصحاب فهقرایی
- ۵۱۱ قاعده مقتضی و مانع
- ۵۱۲ اصل عدم
- ۵۱۳ تفاوت اصل عدم و استصحاب عدمی
- ۵۱۴ استصحاب منعکس
- ۵۱۴ حجیت استصحاب منعکس
- ۵۱۴ استصحاب استقبالی
- ۵۱۵ حجیت استصحاب استقبالی
- ۵۱۵ حالات علم انسان نسبت به موضوعات
- ۵۱۷ ادگه حجیت اصل استصحاب
- ۵۱۸ اجماع
- ۵۱۸ بنای عقلا

فصل دوم: اصل براءت ۵۱۹

- ۵۱۹..... اصل براءت.
- ۵۱۹..... براءت عقلی و براءت شرعی.
- ۵۱۹..... مجاری اصل براءت.
- ۵۲۰..... تبیین چهار مجرای اصل براءت.
- ۵۲۰..... ۱- شبهه حکمیة و جویبه.
- ۵۲۰..... ۲- شبهه حکمیة تحریمیة.
- ۵۲۳..... ۳- شکک در مکلف به بین متباینین غیر محصوره.
- ۵۲۳..... ۴- شکک در مکلف به بین اقل و اکثر استقلالی.
- ۵۲۳..... متباینین و اقل و اکثر.
- ۵۲۴..... متباینین محصوره و غیر محصوره.
- ۵۲۶..... اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی.
- ۵۲۸..... اجرای اصل براءت در شبهات حکمیة و موضوعیة.
- ۵۲۸..... شرط اجرای اصل براءت در شبهات حکمیة.
- ۵۲۸..... شرط اجرای اصل براءت در شبهات موضوعیة.
- ۵۲۹..... حجیت اصل براءت.
- ۵۲۹..... ادله حجیت اصل براءت.
- ۵۳۱..... تفاوت اصل براءت با قاعده طهارت.
- ۵۳۱..... تفاوت اصل براءت با اصل اباحه و اصل حظر.
- ۵۳۲..... تفاوت اصل براءت با اصل اباحه.
- ۵۳۳..... تفاوت اصل براءت با اصل حظر.
- ۵۳۳..... تفاوت اصل براءت و اصل عدم.
- ۵۳۴..... رابطه منطقی اصل براءت و اصل عدم.
- ۵۳۴..... کاربرد براءت در حقوق.
- ۵۳۵..... کاربرد اول: براءت، به معنای براءت از تکلیف.
- ۵۳۷..... کاربرد دوم: براءت، به معنای براءت از اتهام و مجازات.
- ۵۳۷..... کاربرد سوم: براءت، به معنای براءت ذمه از دین.
- ۵۳۸..... شبهه حکمیة و جویبه در حقوق.
- ۵۳۹..... شبهه حکمیة تحریمیة در حقوق.

- فصل سوم: اصل احتیاط ۵۴۱
- ۵۴۱ اصل احتیاط
- ۵۴۱ مجاری اصل احتیاط
- ۵۴۲ ۱- شک در مکلف به بین متباین محصوره
- ۵۴۳ ۲- شک در مکلف به بین اقل و اکثر ارتباطی
- ۵۴۴ آحادیث حُجَّتِ اصل احتیاط
- ۵۴۵ علم اجمالی و اطراف علم اجمالی
- ۵۴۵ احتیاط در هنگام علم اجمالی
- ۵۴۷ عدم امکان احتیاط در علم اجمالی
- ۵۴۷ موارد عدم اجرای احتیاط با وجود علم اجمالی
- ۵۵۰ خروج بعضی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلا
- ۵۵۱ احتیاط عقلی و احتیاط شرعی
- ۵۵۱ مجاری احتیاط عقلی
- ۵۵۲ مورد اول: شبهه حکمیہ قبل از جستجوی واقعیت
- ۵۵۲ مورد دوم: علم اجمالی به تکلیف
- ۵۵۲ مورد سوم: علم تفصیلی به تکلیف
- ۵۵۳ مجاری احتیاط شرعی
- ۵۵۳ مورد اول: موارد اجرای احتیاط عقلی
- ۵۵۴ مورد دوم: امور مهم از نظر شارع
- ۵۵۴ مورد سوم: شبهات حکمیہ تحریمیہ
- ۵۵۴ حُسن شرعی احتیاط
- ۵۵۴ اشکال به حُسن شرعی احتیاط
- ۵۵۵ شرایط اجرای اصل احتیاط
- ۵۵۶ احتیاط توسط مجتهد و مقلد
- ۵۵۷ احتیاط در تکرار عبادات
- ۵۵۸ تفاوت اصل برائت و اصل احتیاط

۵۵۹	فصل چهارم: اصل تخییر
۵۵۹	معنای تخییر
۵۵۹	مجاری اصل تخییر
۵۶۱	حجیت اصل تخییر
۵۶۲	تعارض اصل تخییر و اصل احتیاط
۵۶۲	اصل تخییر از اصول عام است
۵۶۳	اقسام تخییر
۵۶۳	تخییر عقلی و تخییر شرعی
۵۶۳	موارد تخییر عقلی
۵۶۳	۱- تخییر در دوران بین محذورین
۵۶۳	۲- تخییر در حالت تراحم مساوی
۵۶۴	موارد تخییر شرعی
۵۶۴	۱- تخییر در تعارض واقعی
۵۶۵	۲- تخییر بین افراد واجب مخیر
۵۶۵	تخییر فقهی و تخییر اصولی
۵۶۵	تخییر واقعی و تخییر ظاهری
۵۶۶	اصل تخییر، مختص مجتهد نیست
۵۶۶	مساوی بودن احتمال و جوب و حرمت
۵۶۶	شرط اجرای اصل تخییر
۵۶۷	تخییر بدوی و تخییر استمراری
۵۶۸	دلایل کسانی که به «تخییر استمراری» معتقدند
۵۶۸	دلایل کسانی که به «تخییر ابتدایی» معتقدند
۵۶۸	دوران بین محذورین در حقوق
۵۶۹	دوران بین محذورین واحد و متعدد
۵۶۹	احادیث حجیت اصول عملیه
۵۶۹	احادیث حجیت اصل احتیاط
۵۷۰	احادیث حجیت اصل استصحاب
۵۷۰	احادیث حجیت اصل برائت
۵۷۲	احادیث حجیت اصل تخییر

- فصل پنجم: اجزاء ۵۷۳
- اجزاء ۵۷۳
- مبحث اول: حکم اولیه و ثانویه ۵۷۳
- مبحث دوم: حکم واقعی و ظاهری ۵۷۳

بخش پنجم: تعارض و تراحم

- فصل اول: تعارض و تراحم ۵۷۹
- تعارض و تراحم ۵۷۹
- تعارض ۵۷۹
- تراحم ۵۸۰
- اقسام تعارض ۵۸۴
- تعارض واقعی ۵۸۴
- هنگام مواجه شدن با «تعارض واقعی» چه باید کرد؟ ۵۸۵
- تعارض ظاهری ۵۸۶
- هنگام مواجه شدن با «تعارض ظاهری» چه باید کرد؟ ۵۸۶
- اقسام تراحم ۵۸۸
- ۱- از دو حکم متزاحم، یکی «أهم» و دیگری «مهم» است (تراحم اهم و مهم) ۵۸۹
- ۲- دو حکم متزاحم، از حیث درجه با هم مساوی و برابر هستند (تراحم مساوی) ۵۹۰
- قاعده ترتب ۵۹۱
- تعادل و تراجم ۵۹۱
- شرایط ایجاد تعارض ۵۹۲
- موارد عدم تعارض ۵۹۵
- مرجحات تعارض واقعی ۵۹۵
- ۱- مرجحات منصوص ۵۹۵

- ۵۹۶ الف) مرجحات صدور (مرجحات سندی):
- ۵۹۶ ب) مرجحات جهتی (مرجحات جهت صدور/ مرجحات دلالتی):
- ۵۹۷ ج) مرجحات مضمونی:
- ۵۹۸ ۲- مرجحات غیر منصوص
- ۵۹۹ اختلاف بین مرجحات منصوص
- ۵۹۹ تعدی از مرجحات منصوص
- ۶۰۰ مرجحات تراحم اهم و مهم
- ۶۰۵ محورهای بحث تراحم
- ۶۰۵ ۱- تشخیص حکم اهم از طریق «دلیل»
- ۶۰۵ ۲- تشخیص حکم اهم از طریق «مناسبت حکم و موضوع»
- ۶۰۶ ۳- تشخیص حکم اهم از طریق «ملاک حکم»
- ۶۰۶ تفاوت «تعارض واقعی» و «تراحم اهم و مهم»
- ۶۰۸ علل ایجاد تعارض در قوانین و متون شرعی

فصل دوم: تعارض ادله، امارات و اصول عملیه ۶۰۹

- ۶۱۱ مصادیق تعارض ادله، امارات و اصول عملیه
- ۶۱۲ ۱- تعارض اصل استصحاب و اصل برائت
- ۶۱۳ ۲- تعارض اصل استصحاب و اصل احتیاط
- ۶۱۴ ۳- تعارض اصل استصحاب و اصل تخییر
- ۶۱۴ ۴- تعارض استصحاب سببی و استصحاب مسببی
- ۶۱۵ ۵- تعارض اصل استصحاب و قاعده قرعه
- ۶۱۶ ۶- تعارض اصل استصحاب و قاعده صحت
- ۶۱۷ ۷- تعارض اصل استصحاب و قاعده ید
- ۶۱۸ ۸- تعارض اصل استصحاب با قاعده فراغ و تجاوز
- ۶۱۹ ۹- تعارض دو بینه با هم
- ۶۲۰ ۱۰- تعارض بینه و قاعده ید

- ۱۱- تعارض اقرار و قاعده ید..... ۶۲۰
- ۱۲- تعارض اماره قانونی و اماره قضایی..... ۶۲۱
- ۱۳- تعارض قاعده تسلیط و قاعده لاضرر..... ۶۲۲
- ۱۴- تعارض استصحاب با امارات قانونی و امارات قضایی..... ۶۲۲
- ۱۵- تعارض دو استصحاب با هم..... ۶۲۳
- ۱۶- تعارض اصل تخیر و اصل احتیاط..... ۶۲۴
- ۱۷- تعارض اصل احتیاط و اصل براءت..... ۶۲۴
- ۱۸- تعارض قاعده دفع ضرر محتمل و قاعده قبح عقاب بلا بیان..... ۶۲۴

فصل سوم: جمع عرفی و جمع تبرعی..... ۶۲۷

- جمع عرفی..... ۶۲۷
- جمع تبرعی..... ۶۲۷
- مصادیق جمع عرفی..... ۶۲۹
- ورود..... ۶۲۹
- تخصّص..... ۶۳۱
- حکومت..... ۶۳۵
- تخصیص..... ۶۳۹
- شباهت و تفاوت اصطلاحات ورود، تخصّص، حکومت و تخصیص..... ۶۴۰
- ۱- ورود، حکومت و تخصیص، تعبدی هستند ولی تخصّص تکوینی است..... ۶۴۰
- ۲- ورود و تخصّص، «موضوعی» هستند؛ ولی حکومت و تخصیص، «حکمی» هستند..... ۶۴۱
- ۳- ورود، تخصّص و تخصیص، «حقیقی» هستند؛ ولی حکومت، «ادعایی» است..... ۶۴۱

فصل اول: اجتهاد ۶۴۷

اجتهاد ۶۴۷

اجتهاد معتبر و اجتهاد غیر معتبر ۶۴۷

اجتهاد مطلق و اجتهاد متجزی ۶۴۸

تخطئه و تصویب ۶۴۸

نظریه تخطئه ۶۴۸

نظریه تصویب ۶۴۹

فصل دوم: تقلید ۶۵۱

تقلید ۶۵۱

تقلید از مجتهد اعلم و مجتهد غیر اعلم ۶۵۱

حکم تقلید از مجتهد اعلم و تقلید از مجتهد غیر اعلم ۶۵۱

تقلید از مجتهد زنده و مجتهد میت ۶۵۱

حکم تقلید از مجتهد زنده ۶۵۲

حکم تقلید از مجتهد میت ۶۵۲

تقلید ابتدایی و تقلید استمراری ۶۵۲

کتاب نامه ۶۵۳

avabook.com

کلیات علم اصول فقہ

avabook.com

avabook.com

تعریف علم فقه

علم فقه علمی است که مجتهد با استفاده از این علم، حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند (بیع، هبه، اجاره، صدقه و ...) را از ادله شرعی به دست می‌آورد.^۱

«ادله شرعی» ادله‌ای هستند مانند قرآن، سنت، اجماع، عقل و ... که این موارد را به صورت مفصل در جای خود توضیح می‌دهیم.

مثال اول: اگر مجتهد بخواهد حکم بیع (یک عمل که ممکن است از انسان‌ها سر بزند) را به دست آورد، به قرآن (یکی از ادله شرعی) مراجعه می‌کند و حکم این عمل را بیان می‌کند.

مثلاً مجتهد به قرآن (آیه ۲۷۵ سوره مبارکه بقره) مراجعه می‌کند و می‌گوید: خداوند متعال در قرآن فرموده‌اند: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ / خداوند بیع را حلال کرد».

مجتهد این کار (به دست آوردن حکم «بیع» از «قرآن») را به وسیله علمی انجام می‌دهد که به این علم، «علم فقه» می‌گوییم.

مثال دوم: اگر مجتهد بخواهد حکم سرقت (یک عمل که ممکن است از انسان‌ها سر بزند) را به دست آورد، به قرآن (یکی از ادله شرعی) مراجعه می‌کند و حکم این عمل را بیان می‌کند.

مثلاً مجتهد به قرآن (آیه ۳۸ سوره مبارکه مائده) مراجعه می‌کند و می‌گوید: خداوند متعال در قرآن فرموده‌اند: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ دستان مرد سارق و زن سارق را قطع کنید».

مجتهد این کار (به دست آوردن حکم «سرت» از «قرآن») را به وسیله علمی انجام می‌دهد که به این علم، «علم فقه» می‌گوییم.

مثال سوم: اگر مجتهد بخواهد حکم انعقاد عقد استصناع (یک عمل که ممکن است از انسان‌ها سر بزند) را به دست آورد، به اجماع (یکی از ادله شرعی) مراجعه می‌کند و حکم این عمل را بیان می‌کند.

- اگر فردی به دیگری، ساخت کالایی را با ذکر اوصاف و ویژگی‌های آن کالاسفارش بدهد، به این عقد، «عقد استصناع» می‌گویند.

مثلاً مجتهد به اجماع فقها رجوع می‌کند و می‌گوید: فقها اجماع دارند که عقد استصناع، عقدی صحیح و مشروع است.

مجتهد این کار (به دست آوردن حکم «انعقاد عقد استصناع» از «اجماع») را به وسیله علمی انجام می‌دهد که به این علم، «علم فقه» می‌گوییم.

مثال چهارم: اگر مجتهد بخواهد حکم لواط (یک عمل که ممکن است از انسان‌ها سر بزند) را به دست آورد، به سنت (یکی از ادله شرعی) مراجعه می‌کند و حکم این عمل را بیان می‌کند.

۱. الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية؛ معالم الدين و ملاذ المجتهدین، ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، ص ۲۶؛ المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، نمله، عبدالکریم بن علی، ج ۱، ص ۱۸؛ المنهجية المنطقية الاصولية عند الامام الغزالی، شاهین، شامل، ص ۶۵.

مثلاً مجتهد به سنت رجوع می کند و می گوید: پیامبر ﷺ فرموده اند: «مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، فَاقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ؛ چنانچه دو نفر مرتکب لواط شوند؛ لواط کننده و لواط دهنده را بکشید».^۱ مجتهد این کار (به دست آوردن حکم «لواط» از «سنت») را به وسیله علمی انجام می دهد که به این علم، «علم فقه» می گوئیم.

تعریف علم اصول فقه

اشاره کردیم که «علم فقه»، علمی است که مجتهد با استفاده از این علم، حکم اعمالی که از انسانها سر می زند را از ادله شرعی (قرآن، سنت، اجماع، عقل و ...) به دست می آورد. اکنون می گوئیم: وقتی مجتهد می خواهد حکم اعمالی که از انسانها سر می زند را از ادله شرعی به دست بیاورد، باید با یک سری اصول و قواعد آشنا باشد و اگر با این اصول و قواعد آشنا نباشد، ممکن است وقتی می خواهد حکم اعمالی که از انسانها سر می زند را از ادله شرعی به دست آورد، مرتکب اشتباه شود. به مجموع این اصول و قواعد که مجتهد با استفاده از آنها، حکم اعمالی که از انسانها سر می زند را از ادله شرعی به دست می آورد، اصول فقه می گوئیم.^۱ در این کتاب، به بیان و توضیح این «اصول و قواعد» که به «اصول فقه» مشهورند می پردازیم.

مؤسس علم اصول فقه

در مورد اینکه مؤسس علم اصول فقه چه کسی است، بین اصولیون شیعه و اصولیون اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد،^۲ به این صورت که:

۱- اصولیون شیعه، «امام محمد باقر علیه السلام» و «امام جعفر صادق علیه السلام» را مؤسس علم اصول فقه می دانند.

۲- اصولیون اهل سنت، «محمد بن ادریس شافعی» را مؤسس علم اصول فقه می دانند.

اولین نویسنده در علم اصول فقه

در مورد اینکه اولین نویسنده در ارتباط با علم اصول فقه چه کسی است، بین اصولیون شیعه و اصولیون اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد،^۳ به این صورت که:

۱- از دید اصولیون شیعه، اولین نویسنده در علم اصول فقه، «هشام بن حکم» است و نام اثر وی کتاب «الالفاظ» می باشد.

۱. هُوَ عِلْمٌ يُبْحَثُ فِيهِ عَنِ قَوَاعِدِ تَفْعُلُ نَتِيجَتِهَا فِي طَرِيقِ اسْتِنْبَاطِ الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ؛ اصول الفقه، مظفر، محمد رضا، ج ۱، ص ۵.

العدة في اصول الفقه، ابویعلی ابن الفراء، محمد بن حسین، ج ۱، ص ۷۰؛ نهایی السؤل فی شرح منهاج الاصول، اسنوی، عبدالرحیم بن حسن، ج ۱، ص ۹؛ القواعد الاصولية تأصيل و تطبیق، شوابکه، عدنان ضیف الله، ص ۳۲.

۲. تأسیس الشیعة، صدر، سید حسن، ص ۳۱۰.

۳. مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ الوسائل فی مسامرة الأوائل، سیوطی، جلال الدین، ص ۱۰۳، ش ۷۵۶.

۲- از دید اکثر اصولیون اهل سنت، «محمد بن ادریس شافعی» اولین نویسنده در علم اصول فقه است و نام اثر وی کتاب «الرساله» می‌باشد.

موضوع علم اصول فقه

در مورد اینکه موضوع علم اصول فقه چیست، بین اصولیون قدیم و اصولیون جدید اختلاف نظر وجود دارد،^۱ به این صورت که:

۱- مشهور «اصولیون قدیم» معتقدند که: موضوع علم اصول فقه، ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) می‌باشد.

۲- مشهور «اصولیون جدید» معتقدند که: علم اصول فقه موضوع معینی ندارد؛ بلکه «هر چیزی که مجتهد بتواند با استفاده از آن، حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به دست آورد»؛ موضوع علم اصول فقه می‌باشد.

پس از نظر «اصولیون جدید»، موضوع علم اصول فقه، منحصر به «قرآن، سنت، اجماع و عقل» نیست؛ بلکه علاوه بر این چهار مورد، هر چیز دیگری که مجتهد بتواند با استفاده از آن، حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به دست آورد (مانند قیاس، عرف، سیره و ...)، موضوع علم اصول فقه می‌باشد.

این موارد (موضوعات علم اصول فقه/ قیاس، عرف، سیره و ...) را به صورت مفصل در جای خود بررسی خواهیم کرد.

فایده و منفعت علم اصول فقه

پیش از توضیح «فایده» و «منفعت» علم اصول فقه، لازم است تفاوت «فایده» و «منفعت» را بیان کنیم.

۱- «فایده» اثر و نتیجه‌ای است که از قبل پیش‌بینی شده است.

۲- «منفعت» اثر و نتیجه‌ای است که از قبل پیش‌بینی نشده است.

مثال: فردی برای اینکه بتواند هر روز به سهولت به محل کارش برود، عقد بیعی را منعقد می‌کند و اتومبیلی را خریداری می‌کند.

آنچه که این فرد قبل از انعقاد عقد بیع در نظر داشته، این است که با این اتومبیل به سهولت به محل کارش برود. این اثر که این فرد قبل از انعقاد عقد بیع در نظر داشته و اکنون به آن رسیده، «فایده» می‌باشد.

فرض کنید مدتی بعد قیمت اتومبیل افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه به این فرد، سودی به جهت افزایش قیمت اتومبیلش می‌رسد. این فرد، قبل از خرید اتومبیل در نظر نداشته که با خرید اتومبیل، بعداً قیمتش افزایش می‌یابد و در نتیجه سودی به او می‌رسد. اکنون می‌گوییم: این سودی که به

۱. قوانین الأصول، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ج ۱، ص ۹؛ الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه، اصفهانی، محمد حسین بن محمد رحیم، ص ۱۰؛ کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم، ج ۱، ص ۲۲.

جهت افزایش قیمت اتومبیل به این فرد رسیده، چون قبل از خرید اتومبیل در ذهن این فرد نبوده (چون قبل از خرید اتومبیل توسط او پیش‌بینی نشده بوده) و اکنون به او رسیده، «منفعت» می‌باشد. حال که تفاوت دو اصطلاح «فایده» و «منفعت» را دانستیم، به توضیح «فایده و منفعت علم اصول فقه» می‌پردازیم.

فایده علم اصول فقه

گفتیم که «فایده»، اثر و نتیجه‌ای است که از قبل پیش‌بینی شده است و فرد به آن می‌رسد. هنگامی که فردی به مطالعه علم اصول فقه می‌پردازد، آن چیزی که قبل از مطالعه این علم در نظر دارد این است که: با مطالعه و یادگیری این علم بتواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد.

پس می‌توان گفت: فایده مطالعه و یادگیری علم اصول فقه (اثر و نتیجه‌ای که قبل از مطالعه علم اصول فقه پیش‌بینی می‌شود) این است که: با دانستن این علم، فرد می‌تواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد.^۱ نکته: به «فایده»، «غرض» و «غایت» هم گفته می‌شود.

منفعت علم اصول فقه

گفتیم که «منفعت»، اثر و نتیجه‌ای است که از قبل پیش‌بینی نشده است و فرد به آن می‌رسد. وقتی فردی به مطالعه علم اصول فقه می‌پردازد، یک سری آثار و نتایج را که قبل از مطالعه علم اصول فقه پیش‌بینی نکرده، با مطالعه این علم خود به خود به دست می‌آورد؛ که به این آثار و نتایج، «منفعت علم اصول فقه» می‌گوییم.

فردی که به مطالعه علم اصول فقه می‌پردازد، قبل از مطالعه این علم، در نظر ندارد که با مطالعه این علم، قدرت تفکر و استدلالش افزایش یابد؛ ولی این اثر (افزایش قدرت تفکر و استدلال) خود به خود با مطالعه این علم در فرد به وجود می‌آید.

به این اثر (افزایش قدرت تفکر و استدلال) که فرد، قبل از مطالعه علم اصول فقه در نظرش نبوده؛ ولی با مطالعه علم اصول فقه خود به خود به آن می‌رسد، «منفعت علم اصول فقه» می‌گوییم.^۲

۱. اصول الفقه، مظفر، محمد رضا، ج ۱، ص ۷؛ تاریخ فقه و فقهاء، گرجی، ابوالقاسم، ص ۳۰۱؛ همچنین رجوع شود به: الکاشف عن المحصول فی علم الأصول، اصفهانی، محمد بن محمود، ج ۱، ص ۱۰۸؛ مباحث فی اصول الفقه الاسلامی، ابو عید، عبد خلیل، ص ۴۶؛ شرح الاصول من علم الاصول، عثیمین، محمد بن صالح، ص ۲۰؛ غایة المأمول فی توضیح الفروع للاصول دراسة اصولیة مقارنة، هر موش، محمود عبود، ص ۲۳.

۲. تقریرات اصول، شهایی، محمود، ج ۱، ص ۲۲؛ مبادی فقه و اصول، فیض، علیرضا، ص ۱۵۷ الی ۶۱.

فایده و منفعت نسبی هستند

به طور کلی:

۱- فایده مطالعه علم اصول فقه این است که: فرد با دانستن این علم می‌تواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد.

۲- منفعت مطالعه علم اصول فقه این است که: قدرت تفکر و استدلال را در فرد افزایش می‌دهد.

اکنون می‌گوییم: فایده و منفعت «مطالعه علم اصول فقه» نسبی هستند. یعنی: «چیزی ممکن است برای فردی فایده باشد و برای فردی دیگر منفعت باشد»؛ همچنین، «چیزی ممکن است برای فردی منفعت باشد و برای فردی دیگر فایده باشد».

توضیح اینکه:

حالت اول: ممکن است فردی قبل از مطالعه علم اصول فقه در نظر داشته باشد که با مطالعه این علم بتواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد؛ لیکن، در نظر نداشته باشد که با مطالعه این علم، قدرت تفکر و استدلالش بیشتر شود. حال اگر این فرد به این دو اثر برسد:

۱- اینکه اکنون می‌تواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد؛ چون از قبل توسط وی پیش‌بینی شده، برای این فرد «فایده علم اصول فقه» می‌باشد.

۲- اینکه اکنون قدرت تفکر و استدلالش بیشتر شده؛ چون از قبل توسط وی پیش‌بینی نشده بوده، برای این فرد «منفعت علم اصول فقه» می‌باشد.

حالت دوم: ممکن است فردی قبل از مطالعه علم اصول فقه در نظر داشته باشد که با مطالعه این علم، قدرت تفکر و استدلالش بیشتر شود؛ لیکن، در نظر نداشته باشد که با مطالعه این علم، بتواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد. حال اگر این فرد به این دو اثر برسد:

۱- اینکه اکنون قدرت تفکر و استدلالش بیشتر شده؛ چون از قبل توسط وی پیش‌بینی شده، برای این فرد «فایده علم اصول فقه» می‌باشد.

۲- اینکه اکنون می‌تواند حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد؛ چون از قبل توسط وی پیش‌بینی نشده بوده، برای این فرد «منفعت علم اصول فقه» می‌باشد.

با بیان این مقدمات نتیجه می‌گیریم که: «فایده و منفعت دو موضوع نسبی هستند»؛ یعنی از فردی به فرد دیگر متفاوت می‌باشند و ممکن است چیزی برای فردی فایده و برای فردی دیگر منفعت باشد.

در هر حال؛ درست است که فایده و منفعت نسبی هستند، اما به طور کلی می توان گفت: اصل بر این است که:

- ۱- فایده مطالعه علم اصول فقه این است که: فرد با دانستن این علم می تواند حکم اعمالی که از انسان ها سر می زند را به صورت صحیح از ادله شرعی به دست آورد.
- ۲- منفعت مطالعه علم اصول فقه این است که: قدرت تفکر و استدلال را در فرد افزایش می دهد.

بخش اول: مباحث الفاظ

avabook.com